دست‌آخر

جوامع محلی قربانیان قاچاق در جوار شرکت‌های ثروتمند

مهتا بذرافکن . پژوهشگر حوزه اجتماعی انرژی

دو سال پیش پژوهشی درباره جوامع محلی و قاچاق کالا انجام شد و در آن با ۵۰ جوانی که کالای قاچاق را جابه‌جا می‌کردند و تحت عنوان شوتی شناخته می‌شوند، مصاحبه کردم. آنها گفتند که صاحبان کالای قاچاق را نمی‌شناسند؛ چون درآمد «زیاد، پرخطر و ناپایدار را به درآمد کم و پایدار» ترجیح می‌دهند، کالای قاچاق را جابه‌جا می‌کنند.

آنها در پاسخ به اینکه چرا در شرکت‌های پارس جنوبی مشغول به کار نشده‌اند، اذعان کردند که «ما اگر به شرکت‌ها برویم، باید کارگر ساده‌ای باشیم، با روزی ۱۲ ساعت کار و حداکثر دو میلیون دستمزد آن‌هم معلوم نیست چند ماه یک بار پرداخت شود؛ درحالی‌که با جابه‌جایی کالای قاچاق در زمان کم، درآمدی چند برابری نقد کسب می‌کنیم؛ هرچند پرخطر است؛ اما ما عادت کرده‌ایم. برخی از این جوانان به‌خوبی آگاهی داشتند که قاچاق کالا با اقتصاد ملی‌مان چه می‌کند؛ اما می‌گفتند ما قاچاقچی نیستیم و کالای قاچاق را ما وارد کشور نمی‌کنیم. ما فقط در ازای دستمزد آنها را جابه‌جا می‌کنیم».

این در حالی است که وقتی از قاچاق صحبت می‌شود، شهرهای مرزی را نشانه می‌روند و کمتر کسی می‌گوید مالکان کالای قاچاق در صدها کیلومتر آن‌طرف‌تر از این مردم بهره‌کشی می‌کنند؛ اما نکته هم این است که هرچند در برخی از مناطق مرزی ایران فقر و بی‌کاری جوامع محلی را به سمت جابه‌جایی کالا برای قاچاقچیان مرموز سوق داده است؛ اما سؤال این است که چرا در جنوب ایران که شرکت‌های ثروتمند پارس جنوبی مستقر هستند، جابه‌جاکنندگان کالای قاچاق موسوم به «شوتی‌ها» به‌شدت فعال‌اند؟ ازآنجاکه فعالیت این شرکت‌ها موتور توسعه اقتصاد ملی پنداشته می‌شود، تصور بر این است که حضور این شرکت‌ها در ابتدا برای جوامع محلی امیدوارکننده و فرصت کم‌نظیری است؛ اما نگاهی به وضعیت این جوامع مثلا در منطقه عسلویه نشان می‌دهد که تهدیدها بیش از فرصت‌ها بوده است و جنبه‌هایی از این آسیب‌ها به جوامع محلی که به دلیل اهمال‌کاری شرکت‌ها در عمل به مسئولیت اجتماعی‌شان است، دیگر جبران‌ناپذیر است. کج‌فهمی و اهمال‌کاری هم شرکت‌ها و هم ناظران بر عملکرد این شرکت‌ها موجب شده که مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها مانند لطف در حق جوامع محلی به نظر آید نه وظیفه. حال آنکه مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها بسیار فراتر بوده و درباره سلامت، امنیت و درنظرگرفتن منافع زیستی جوامع محلی یک وظیفه است، همچنین تقلیل‌دادن مسئولیت اجتماعی شرکتی به احداث پارک و بیمارستان و گاه کار کاشت درخت و نظایر این، گریز از مسئولیت یا نداشتن درک درست از مسئولیت اجتماعی شرکتی است.

البته درک نیاز جوامع بومی نیز مسئله مهمی است و مثلا طرح‌هایی با عنوان «بومی‌گزینی» که از سوی برخی از امامان جمعه و نمایندگان مجلس این مناطق پیگیری می‌شود، نیز از این نظر تأمل‌برانگیز است. بومی‌گزینی یعنی تأمین نیروی کار از مناطق بومی؛ اما اغلب نیروی کار بومی مورد نیاز این شرکت‌ها کارگران ساده هستند که همان‌طور که گفته شد، چندان مورد اقبال جوانان نیست؛ پس چه باید کرد؟

براساس پژوهشی (بذرافکن، ۱۳۹۴) مسئولیت اجتماعی شرکتی می‌تواند زمینه‌ای برای کارآفرینی اجتماعی برای جوامع محلی و ایجاد درآمد جذاب برای جوانان شود که البته پیش‌شرط آن توانمندسازی جوامع محلی است. اگر جوامع محلی در جهت نیازهای خدماتی این شرکت‌ها توانمند شده و شرکت‌ها بخشی از نیازهای روزمره خدماتی‌شان را از این جوامع خریداری کنند، «درآمد متوسط پایدار جای درآمد متوسط پرخطر ناپایدار» را گرفته و جوانان بومی به جای کارگر ساده‌بودن می‌توانند عرضه‌کننده خدمات به این شرکت‌ها باشند و نیازهای این شرکت‌ها را در منطقه تأمین کرده و به آنها بفروشند.

این امر نیاز به مهارت‌آموزی به این جوانان از یک سو و جلوگیری از فساد و رانت فروش خدمات به صورت سازماندهی‌شده از سوی دیگر دارد. براساس نظر ساکنان جوامع محلی هم‌اکنون نیازهای این شرکت‌ها از سوی شبکه‌ای از رانت در درون سیستم منطقه پارس جنوبی از شهرهای اصفهان، مشهد، کرج، تهران و... تأمین می‌شود؛ درحالی‌که جوامع محلی به‌عنوان ذی‌نفعان بیرونی همه آسیب‌ها و صدمات ناشی از فعالیت این شرکت‌ها را تحمل می‌کنند؛ اما منافع این شرکت‌ها به جیب کسانی می‌رود که صدها کیلومتر آن‌طرف‌تر زندگی می‌کنند. بدیهی است که جوامع محلی ممکن است توان تأمین همه نیازهای شرکت‌ها را نداشته باشند؛ اما به طور قطع می‌توانند بخشی از این نیازها را تأمین کرده و جوامع محلی از مجاورت پرآسیب خود منفعتی کسب می‌کنند. ازآنجاکه جذب همه مردم محلی در قالب نیروهای متخصص رده‌بالا در قالب بومی‌گزینی امکان‌پذیر نیست، «کارآفرینی اجتماعی» و برون‌سپاری به جوامع محلی در قالب خرید خدمات مورد نیاز یک راه‌حل است که می‌تواند به تنوع شغلی، درآمدزایی متوسط پایدار به جای درآمد پرخطر ناپایدار، کاهش ابعاد مختلف نابرابری در سطوح مختلف و توازن نسبی صورت‌بندی‌های توسعه (توسعه اقتصادی، توسعه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی) منجر شود. به گفته مردم محلی هم‌اکنون قدرتی نیست که حریف رانت‌های موجود در این شرکت‌ها شود؛ اما مسئولیت اجتماعی شرکتی اجباری یکی از راهکارهایی است که می‌تواند شرکت‌ها را ملزم به استفاده از توان جوامع محلی با برون‌سپاری خدمات کند.

شرکت‌ها تحت نظارت سازمان‌های ناظر بر اجرای مسئولیت اجتماعی شرکتی ملزم به رعایت حقوق مردم جوامع محلی به صورت « خرید خدمات» از این جوامع می‌شوند، مردم جوامع مجاور شرکت‌ها، ذی‌نفعان بیرونی هستند که در یک فضای نابرابر با این شرکت‌ها همزیست شده‌اند و بسیار کمتر از آنچه حقشان است، به آنها منفعت رسیده و ازآنجاکه مسئولیت اجتماعی شرکتی یک فرایند پویا و به طور بالقوه یکی از مهم‌ترین راهکارهای بهره‌مندسازی جوامع بومی از منافع اقتصادی شرکت‌هاست، باید به طور ویژه به آن پرداخته شود و حتی در مناطقی از کشور می‌تواند با توجه به ظرفیت و توانمندی جوامع بومی در ایجاد اشتغال‌های خدمات‌دهی به‌عنوان یکی از راهکارهای سازگاری با کم‌آبی قلمداد شود.

نمودار شماره ۱- رشد اقتصادی در ایران
سالهای ۱۳۹۶-۱۳۳۹

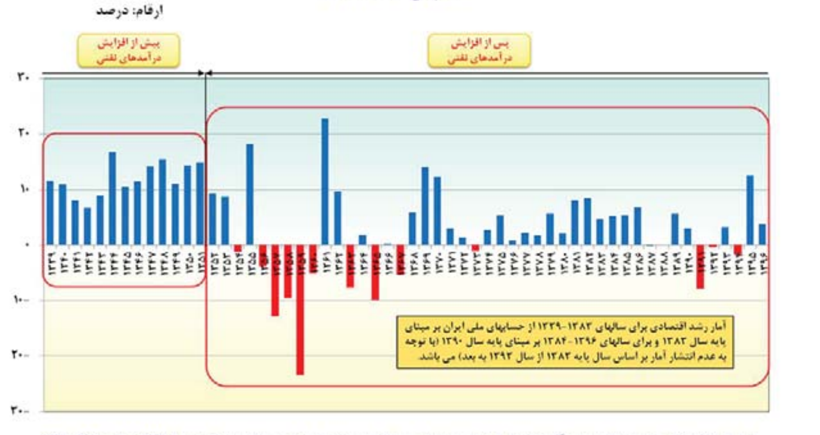

منبع: ۱- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، آمار و داده ها، حسابهای ملی ایران، حسابهای ملی سالانه، حسابهای ملی ایران بر مبنای پایه سال ۱۳۸۳ (سالهای ۱۳۸۳-۱۳۳۹)
۲- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، آمار و داده ها، حسابهای ملی ایران، حسابهای ملی سالانه، حسابهای ملی ایران بر مبنای پایه سال ۱۳۹۰ (سالهای ۱۳۹۶-۱۳۸۴)

نمودار شماره ۲- متوسط رشد اقتصادی سالیانه با استفاده از میانگین حسابی
سالهای ۱۳۹۳-۱۳۳۹

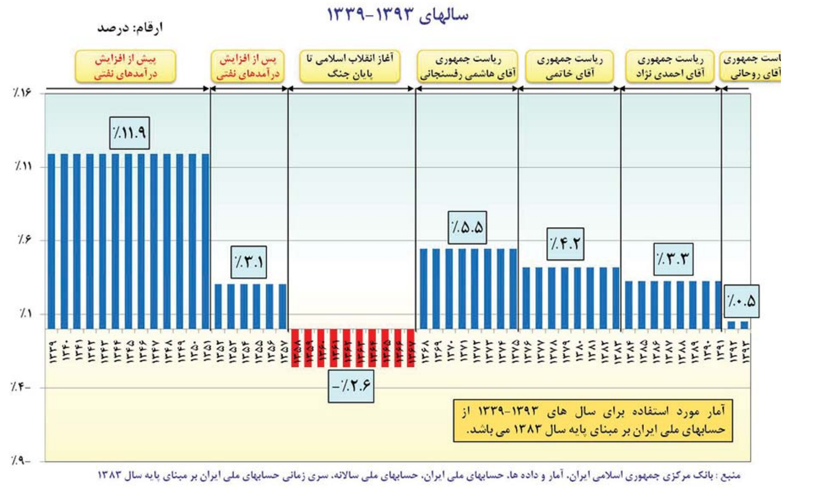

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، آمار و داده ها، حسابهای ملی ایران، حسابهای ملی سالانه، سری زمانی حسابهای ملی ایران بر مبنای پایه سال ۱۳۸۳

نمودار شماره ۳- متوسط رشد اقتصادی سالیانه با استفاده از میانگین حسابی
سالهای ۱۳۹۶-۱۳۳۹

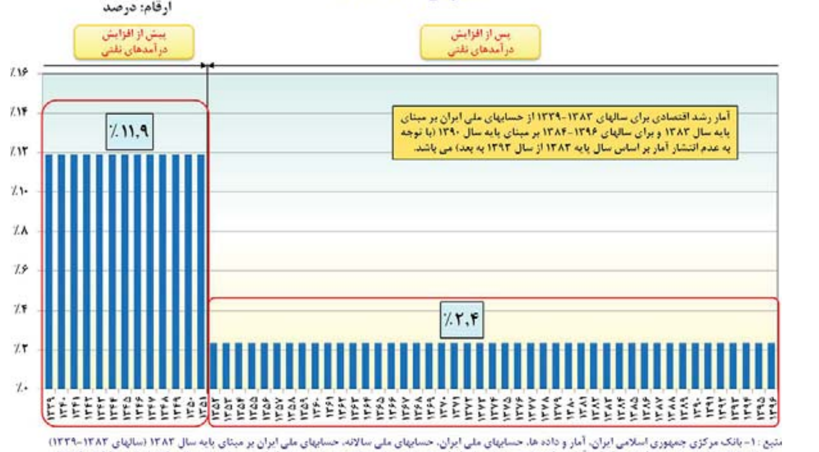

منبع: ۱- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، آمار و داده ها، حسابهای ملی ایران، حسابهای ملی سالانه، حسابهای ملی ایران بر مبنای پایه سال ۱۳۸۳ (سالهای ۱۳۸۳-۱۳۳۹)
۲- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، آمار و داده ها، حسابهای ملی ایران، حسابهای ملی سالانه، حسابهای ملی ایران بر مبنای پایه سال ۱۳۹۰ (سالهای ۱۳۹۶-۱۳۸۴)

نمودار شماره ۴- متوسط تورم سالیانه با استفاده از میانگین حسابی
سالهای ۱۳۹۶-۱۳۳۹

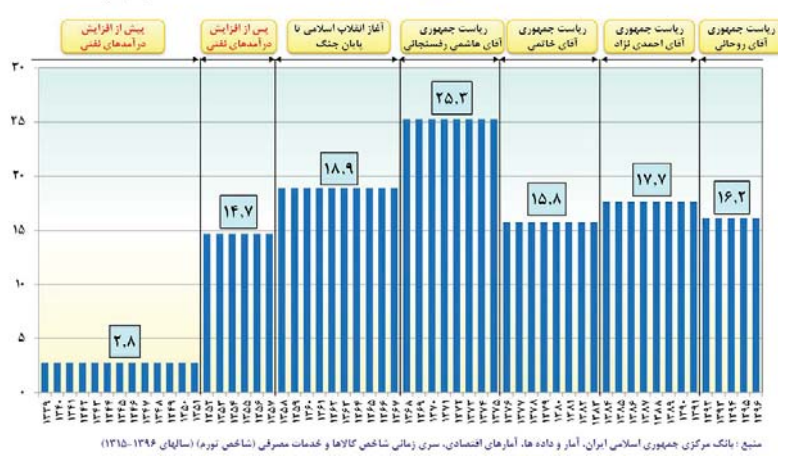

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، آمار و داده ها، آمارهای اقتصادی، سری زمانی شاخص کالاها و خدمات مصرفی (شاخص تورم) (سالهای ۱۳۹۶-۱۳۳۹)

نمودار شماره ۵- متوسط تورم سالیانه با استفاده از میانگین حسابی
سالهای ۱۳۹۶-۱۳۳۹

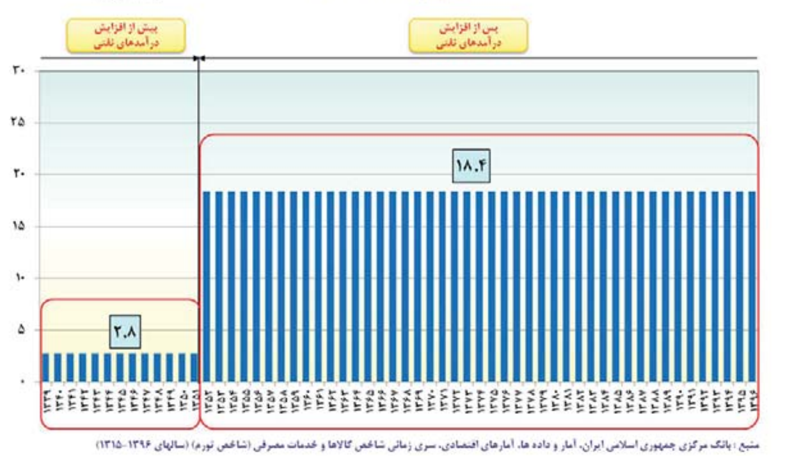

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، آمار و داده ها، آمارهای اقتصادی، سری زمانی شاخص کالاها و خدمات مصرفی (شاخص تورم) (سالهای ۱۳۹۶-۱۳۳۹)

نمودار شماره ۶- متوسط رشد سالانه ارزش افزوده بخش ساخت صنعتی بر اساس میانگین حسابی
سالهای ۱۳۹۶-۱۳۳۹

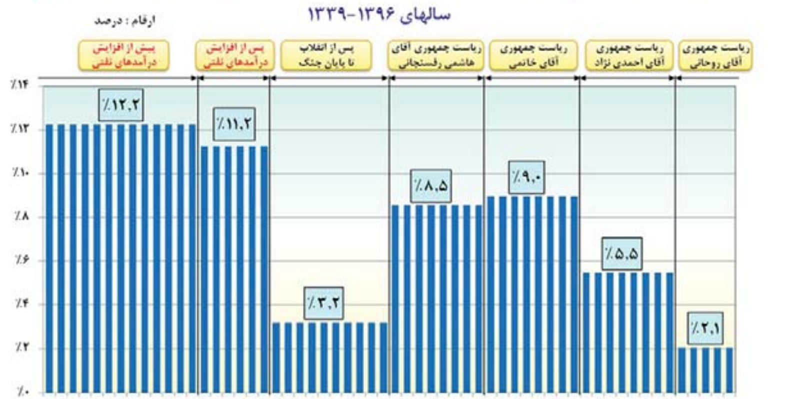

نمودار شماره ۷- متوسط رشد سالانه ارزش افزوده بخش ساخت صنعتی بر اساس میانگین حسابی
سالهای ۱۳۹۶-۱۳۳۹

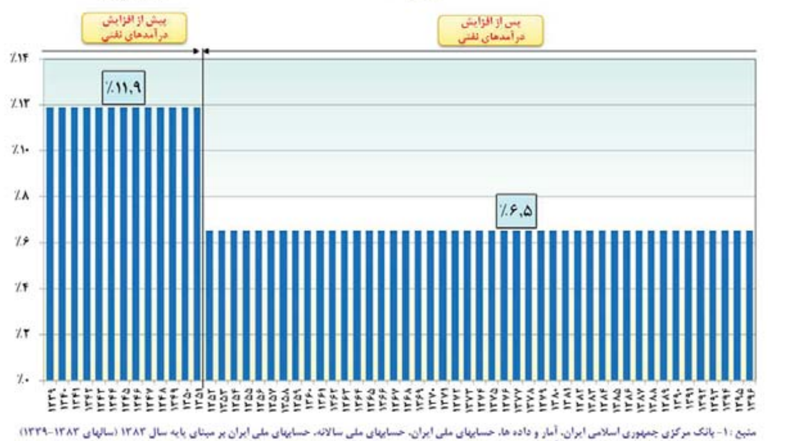

نمودار شماره ۸- نسبت شاغلان بخش ساختمان به ساخت صنعتی در ایران
سالهای ۱۳۹۵-۱۳۳۵

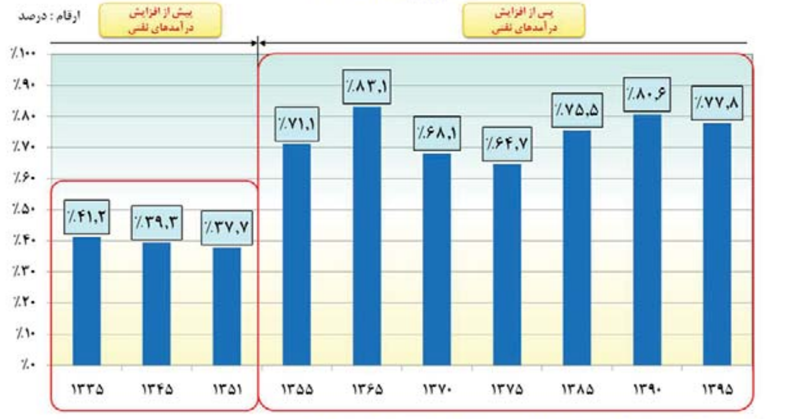

مأخذ: ۱- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، سال های ۱۳۴۵، ۱۳۵۶،۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۶ و۱۳۹۱
۲- مرکز آمار ایران، داده ها و اطلاعات آماری، جمعیت و نیروی کار، نیروی کار، جداول آماری، شاغلان ۱۰ ساله و بیشتربرحسب گروههای عمده فعالیت اقتصادی - کل سال ۱۳۹۵

نمودار شماره ۹- نسبت شاغلان بخش ساختمان به ساخت صنعتی در کشورهای منتخب
سال ۲۰۱۷*

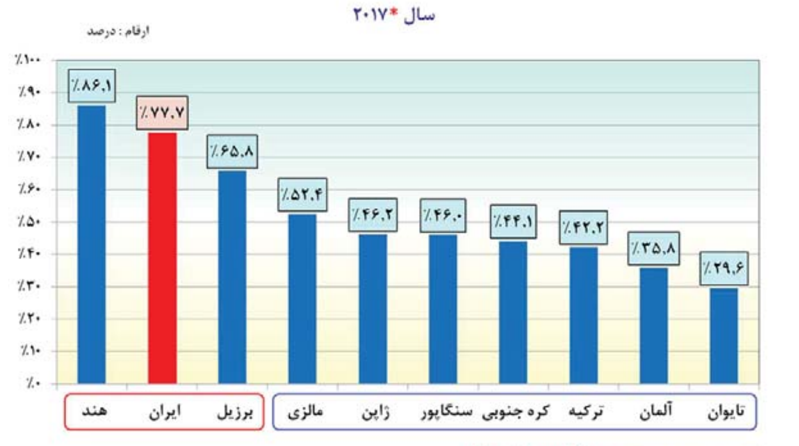

ماخذ: سازمان بین المللی کار http://www.ILO.org
* به علت در دسترس نبودن آمار سال ۲۰۱۷ برای کشورها، آمار کشور هند متعلق به سال ۲۰۱۲، مالزی سال ۲۰۱۶ و سنگاپور سال ۲۰۱۵ می باشد.

نمودار شماره ۱۰- سهم شاغلان بخش ساخت صنعتی و ساختمان از کل اشتغال در ایران
سالهای ۱۳۹۵-۱۳۳۵

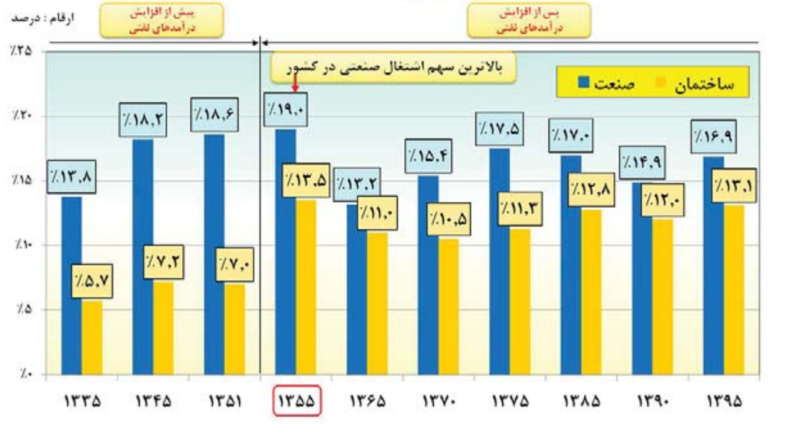

مأخذ: ۱- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، سال های ۱۳۴۵، ۱۳۵۶،۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۶ و۱۳۹۱
۲- مرکز آمار ایران، داده ها و اطلاعات آماری، جمعیت و نیروی کار، نیروی کار، جداول آماری، شاغلان ۱۰ ساله و بیشتربرحسب گروههای عمده فعالیت اقتصادی - کل سال ۱۳۹۵

نمودار شماره ۱۱- بالاترین سهم اشتغال بخش ساخت صنعتی از کل اشتغال (٪) در کشورهای منتخب

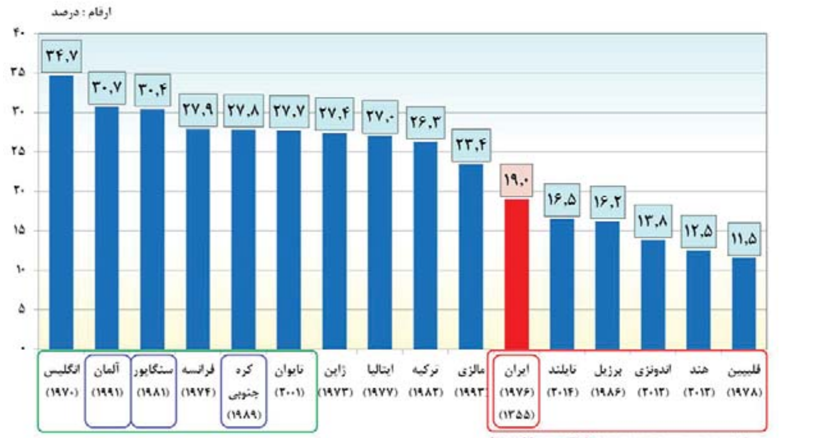

ماخذ: ۱- سازمان بین المللی کار http://www.ILO.org
۲- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، سالهای مختلف
* آمار ایران از سالنامه آماری مرکز آمار جمع آوری شده است.

نمودار شماره ۱۲- سهم اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی از کل اشتغال در ایران (٪)

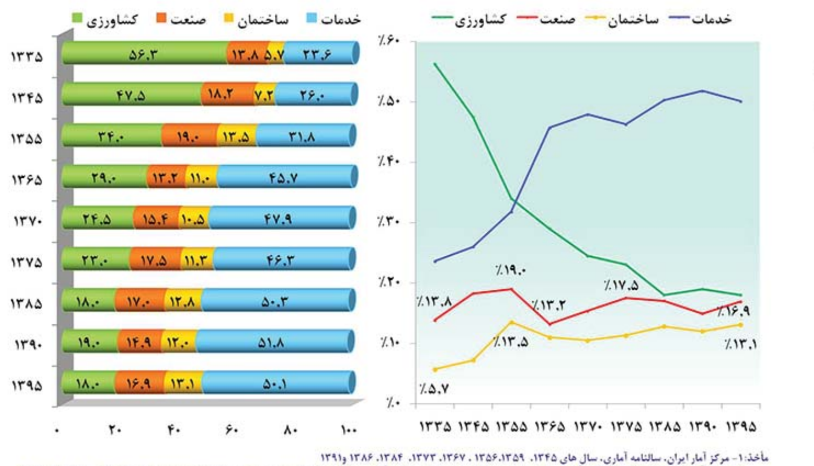

مأخذ: ۱- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، سال های ۱۳۴۵، ۱۳۵۶،۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۶ و۱۳۹۱
۲- مرکز آمار ایران، داده ها و اطلاعات آماری، جمعیت و نیروی کار، نیروی کار، جداول آماری، شاغلان ۱۰ ساله و بیشتربرحسب گروههای عمده فعالیت اقتصادی - کل سال ۱۳۹۵

نمودار شماره ۱۳- سهم اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی از کل اشتغال در کره جنوبی (٪)

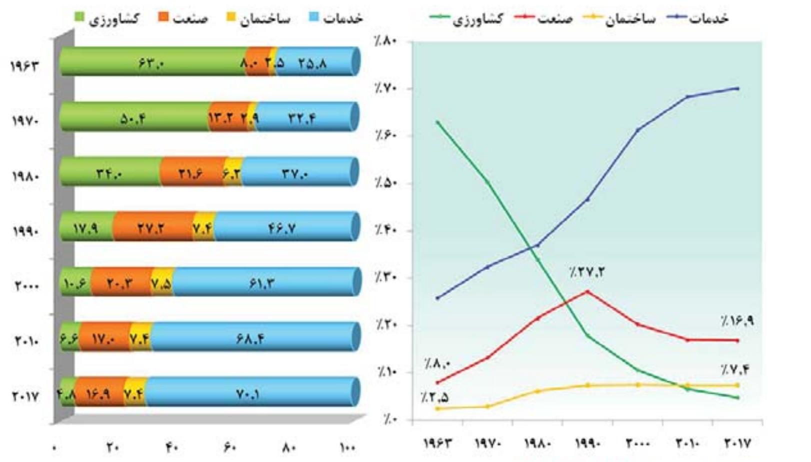

ماخذ: سازمان بین المللی کار http://www.ILO.org

نمودار شماره ۱۴- بالاترین سهم ارزش افزوده بخش ساخت صنعتی از GDP در کشورهای منتخب(٪)

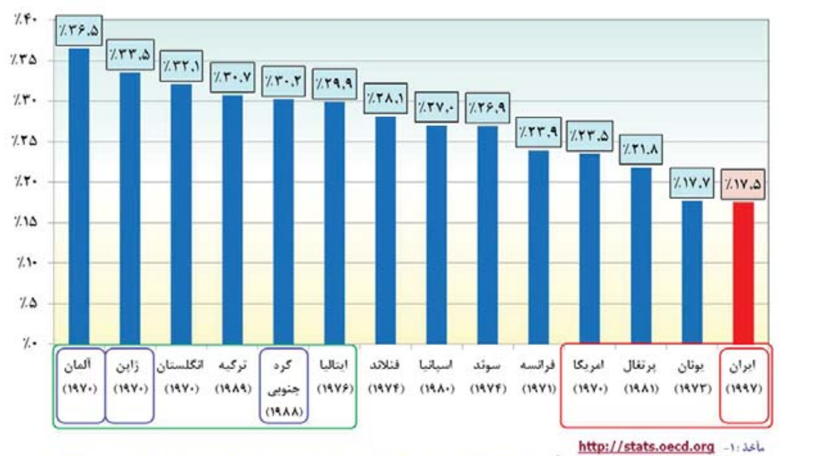

ماخذ: http://stats.oecd.org

نمودار شماره ۱۵- نسبت ارزش افزوده بخش ساخت صنعتی به ساختمان در سال ۲۰۱۴ (برابر)

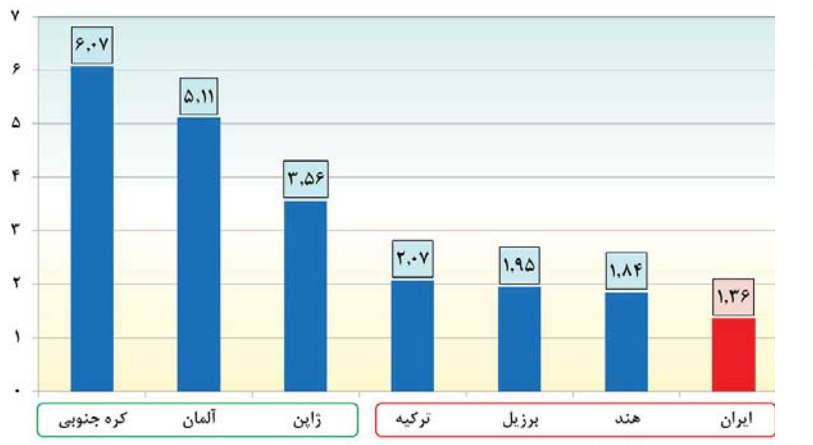

ماخذ: ۱- http://stats.oecd.org
۲- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، آمار و داده ها، حساب های ملی ایران، حساب های ملی سالانه، سری زمانی حساب های ملی ایران بر مبنای پایه سال ۱۳۸۳

صنعتی‌شدن نیم‌بند و بن‌بست در ایجاد ظرفیت‌های جدید اشتغال

سیدمحمد بحرینیان، صنعتگر و پژوهشگر توسعه . **اکرم زین‌الیان**، کارشناس ارشد اقتصاد

این روزها کشور در بخش‌های مختلف اقتصادی حال‌وروز چندان خوبی ندارد. تعطیلی پی‌درپی واحدهای تولیدی، بی‌کاری فراگیر، اختلاس‌ها و فسادهای مالی گسترده، رواج و شیوع انواع رانت‌ها باعث ایجاد نارضایتی‌هایی در جامعه شده است و همان‌طور که رهبری نیز بر آن تأکید فرموده‌اند: «وضع نامساعد اقتصادی می‌تواند برای کشور یک تهدید جدی محسوب شود و دشمن از این استفاده می‌کند» (دهم تیرماه ۱۳۸۰).

تک‌تک این موارد، واقعیت‌های انکارناپذیر امروز جامعه ایرانی هستند که بسیاری از آنها بر اثر غفلت‌های غیرقابل باور گذشته، در حال گذر از مرز خطر بوده و به نظر می‌رسد که با وجود هم‌زمان خلأ «اهلیت حرفه‌ای» و وجود «اقلیتی ذی‌نفع»، سال‌هاست که کشور با پدیده «تعلل» جهت چاره‌جویی‌های اساسی و ارائه راه‌حل‌هایی صحیح، به‌موقع، پایدار و بلندمدت برای خروج از بحران‌های پیش‌ِرو روبه‌روست. ارائه و تکیه بر راه‌حل‌های ناکارآمد، جزیره‌ای و غیرریشه‌ای به صورت کوتاه‌مدت و اصولا پاک‌کردن صورت‌مسئله به جای ارائه راه‌حل‌های اساسی، روشی است که سال‌ها در کشور برای حل مشکلات مختلف، با فرض درنظرنگرفتن احتمال عوامل ناخوشایند دیگر به علت همان ناآگاهی، نداشتن دانش کافی نسبت به امر توسعه و نبود اهلیت حرفه‌ای به کار گرفته شده است. تصمیم‌گیران اقتصادی ما در دوران مختلف در یک قرن اخیر، به غیر از چند دوره خاص، با وجود برخورداری از اهلیت سیاسی و امنیتی که امری لازم و ضروری است و با درنظرگرفتن اینکه این افراد می‌توانند انسان‌های خوبی هم بوده باشند، اما به علت برخوردارنبودن از اهلیت حرفه‌ای و وجود ذی‌نفعانی که توسعه اقتصادی هم‌راستا با منافع آنها نبوده و نیست، نتوانسته‌اند اداره صحیح اقتصاد، برای پیشبرد مسیر توسعه کشور را بر دوش گیرند که نتایج آن امروز در ناکارآمدی‌های اقتصادی قابل مشاهده است. اگر تصمیم‌سازان اقتصادی ما در دوره‌های مختلف، علاوه بر اهلیت سیاسی و امنیتی، از اهلیت حرفه‌ای نیز برخوردار می‌بودند، در حال حاضر نباید با این حجم از مشکلات اقتصادی در کشور روبه‌رو می‌بودیم. ایجاد شغل منطبق بر اصول قانون اساسی، جزء وظایف مسلم دولت‌ها بوده است، اما به جز یک دوره استثنایی که در گزارشی دیگر به آن پرداخته خواهد شد، ناتوانی واضح دولت‌ها در ایجاد اشتغال پایدار، روشن و کتمان‌ناپذیر است. بی‌کاری یکی از مشکلات بزرگی است که امروز جامعه را فرا گرفته و وضعیت آن هر روز نگران‌کننده‌تر از دیروز می‌شود، لاجرم نیازمند این است که علل و ریشه‌های پیدایش آن بررسی شود. با توجه به اینکه کاهش فقر و بی‌کاری دو هدف اصلی توسعه اقتصادی است و در جهان امروز، توسعه اقتصادی پیوند بسیار نزدیک و ناگسستنی‌ای با بحث «توسعه صنعتی» دارد، برای حل مشکلات بی‌کاری و فقر در جامعه، ابتدا باید به سراغ بررسی «فرایند صنعتی‌شدن» و سپس علل عدم شکل‌گیری آن رفت. برای این منظور ضروری است ابتدا شاخص‌های صنعتی در ایران بررسی شود.

وضعیت شاخص‌های صنعتی در ایران

اگر سرانه و سهم ارزش افزوده بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی و دیگر شاخص‌های این بخش در ایران و دیگر کشورها مدنظر قرار گیرد، مشاهده می‌شود که ایران از وضعیت چندان رضایت‌بخشی در مقابل کشورهای توسعه‌یافته برخوردار نیست. این موضوع نشان از آن دارد که کشور در جهت صنعتی‌شدن و توسعه صنعتی موفق عمل نکرده که در نهایت اثرات آن را می‌توان ابتدا بر رشدهای اقتصادی پایین و ناپایدار و تورم‌های دورقمی و بالا و سپس در افزایش بی‌کاری و فقر در جامعه مشاهده کرد. بررسی دقیق‌تر شاخص‌های رشد اقتصادی و تورم نشان می‌دهد که پس از افزایش درآمدهای نفتی، اقتصاد کشور با یک افت شدید در این متغیرها، تغییر ترکیب اشتغال و عدم حرکت به سوی بهبود شاخص‌های ارزش افزوده و اشتغال بخش صنعت روبه‌رو شده است.

ضعف‌های اساسی توسعه صنعتی پیش و پس از انقلاب اسلامی

بررسی سیر تاریخی وضعیت شاخص‌های اقتصادی نشان می‌دهد که پس از ورود گسترده درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور از سال ۱۳۵۲، در نبود برنامه‌ای صحیح و دقیق برای «صنعتی‌شدن» در جهت ایجاد یک اقتصاد باثبات و پایدار، بخش‌های مختلف اقتصادی دچار دگرگونی شدند. از سال ۱۳۵۲ به‌بعد، همان فرایند نه‌چندان مناسب ایجاد صنایع و توسعه صنعتی ادامه یافت که در نبود برنامه‌های بلندمدت درخصوص توسعه صنعتی، به تغییر ساختار اشتغال و ارزش افزوده انجامید. با تغییر مسیر ایجاد تشکیل سرمایه از بخش‌های مولد و واقعی به بخش‌های نامولد و مستغلات و در کنار آن سلطه سرمایه‌های مالی و تجاری بر بخش‌های تولیدی و صنعتی و تغییر سهم مانده تسهیلات اعطایی به این بخش‌ها، ظرفیت ایجاد اشتغال به بن‌بست رسید و به همان دلایل، پس از آن با اعمال تحریم‌های مختلف، توان حرکت برای کسب رشد اقتصادی و ادامه فعالیت طی این مقطع از کشور گرفته شد. وقتی ضعف‌های فرایند صنعتی‌شدن را در کشور بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که این ضعف‌ها در دهه ۴۰ و ۵۰ به‌عنوان ضعف‌های صنعتی‌شدن وجود داشته و پس از گذشت چندین دهه، امروز نیز همچنان با همان ضعف‌ها روبه‌رو هستیم:

«بااین‌حال فرایند صنعتی طی این دوره (۱۳۵۶-۱۳۴۲) ضعف‌های عمده‌ای را برملا کرد. همان عاملی که در ایجاد فرایند سریع انباشت صنعتی دخیل بود، یعنی عرضه فراوان ارز و اعتبارات خارجی، منجر به غفلت از اشتغال‌زایی و جنبه‌های توزیع درآمد در فرایند صنعتی‌شدن نیز شد. تکیه زیاد بر فناوری سرمایه بر وارداتی در بخش صنایع تولیدی مدرن و نبود سیاست فناوری مناسب توسط دولت که معطوف به پخش گسترده منافع فناوری پیشرفته باشد، به تمرکز رو به رشد اشتغال صنعتی در بخش‌های با بهره‌وری پایین و به لحاظ فناوری راکد منجر شد».۱ نبود سیاست فناوری مناسب توسط دولت، تکیه بر واردات فناوری (گاهی تاریخ‌گذشته) و انتخاب صنایع با بهره‌وری پایین و به لحاظ فناوری راکد، چالش‌هایی هستند که بخش صنعت پس از گذشت تقریبا نیم‌قرن از مطرح‌شدن آنها، هنوز درگیر آن است. از دیگر چالش‌های موجود در این بخش که می‌توان نام برد، عدم درک صحیح از مقیاس اقتصادی واحدهای صنعتی و تمرکز بر بنگاه‌های کوچک و متوسط بدون وجود برنامه‌ای مشخص در قبال ایجاد «بنگاه‌های بزرگ» با تکیه بر واژه «رقابت» و عدم ایجاد صنایع با فناوری‌های بالاست. در نبود نهادهای کارآمد و دولتی مقتدر که نیازهای اساسی اقتصاد را شناسایی و برنامه‌ای دقیق و شفاف برای آن ترسیم کنند و توان هدایت و مدیریت اقتصادی کشور را داشته باشند، تکیه بر واژه «رقابت در داخل»، آن هم نه از نوع رقابت در ارتقای بنیه و کیفیت تولید، بلکه از نوع اعطای بی‌قاعده مجوزهای بهره‌برداری، راهی برای برون‌رفت برای سرپوش‌گذاشتن بر این ناکارآمدی و عدم پیشبرد مسیر توسعه تا به امروز بوده است.

اما به طور پیوسته آنچه بر آن از سوی دولت‌های مختلف تأکید می‌شده، نه افزایش توان تولیدی بنگاه‌ها و رقابت محصولات آنها در بازارهای جهانی و تهیه برنامه و اقدامات اساسی برای تحقق این هدف، بلکه رقابت از طریق فناوری وارداتی و اعطای بی‌حدوحصر مجوزهای بهره‌برداری صنعتی و صحبت از «رقابت در داخل» برای پرهیز از انحصار است؛ به‌گونه‌ای که اعطای مجوزهای پی‌درپی در فعالیت‌های صنعتی، آن هم نه در بخش‌های با فناوری بالا و متوسط رو به بالا، بلکه در بخش‌هایی با فناوری پایین و متوسط رو به پایین، نشانه کاذب رونق کسب‌وکار در این بخش و مبالغه‌گویی دولت‌ها برای نشان‌دادن موفقیت در جذب سرمایه و ایجاد اشتغال در کشور بوده است.

در کنار ضعف‌های گفته‌شده، تأکید بی‌حدواندازه بر پارامترهای اقتصاد آزاد، از جمله «رقابت» و سپردن اقتصاد به دست بازار آزاد رهاشده، از سوی گروه‌هایی که منافع اقتصادی آنها نه از طریق توسعه صنعتی و پیشرفت اقتصادی کشور- که با منافع کل جامعه و مردم هم‌راستاست- بلکه از طریق واسطه‌گری، دلالی، واردات، برخورداری از رانت، خام‌فروشی و یغماگری ثروت‌های طبیعی حاصل می‌شود، مانع دیگری بر سر راه تحقق توسعه صنعتی در این سال‌ها بوده است. بررسی تاریخ و روند اقتصاد کشور در بیش از یک قرن اخیر نشان می‌دهد که این قشر همواره در اقتصاد حضور داشته و به علت هم‌راستانبودن منافعشان با بخش‌های تولیدی و صنعتی و کل نظام اجتماعی و مردم، همواره در مقابل تحقق توسعه صنعتی و اقتصادی مقاومت کرده‌اند. علاوه‌براین‌ها، عدم ورود کارآفرینان به بخش‌های صنعتی با فناوری بالا و متوسط رو به بالا و خردشدن سرمایه‌ها، یکی دیگر از معضلات پیش‌روی بخش صنعتی و کل نظام اقتصادی کشور است. به علت نبود نهادهای کارآمد و مستقل و عدم توان دولت‌ها در ایجاد این نهادها و عدم کنترل و هدایتگری آنها برای حمایت از بخش‌های صنعتی، فعالیت در این بخش‌ها به‌شدت پرهزینه و غیرقابل‌انجام شده است. کسانی هم که به هر صورت علاقه‌مند به انجام فعالیت در بخش‌های تولیدی و صنعتی در سال‌های گذشته بودند، به‌جای ورود به این نوع از صنایع، صنایع با فناوری پایین و متوسط رو به پایین یا با مقیاس کوچک‌تر را برگزیدند تا در شرایط ناکارآمدبودن نهادها و نبود حمایتگری نظام‌مند نیز امکان ادامه فعالیت داشته باشند. هرچند تجارب پیش‌رو نشان داد که در این فضای ناکارآمد و غیرحمایتگر، امکان ادامه فعالیت در این بخش‌ها طی گذر زمان از آنها سلب شده و در کل، تمام نظام فعالیت‌های صنعتی با خطر تعطیلی و ورشکستگی و فرار سرمایه‌ها به سوی فعالیت‌های نامولد یا خارج از مرزها روبه‌رو شده‌اند.

توسعه صنعتی و اثرات پنهان آن

امروز ما نیازمند این درک هستیم که نخستین اثر توسعه صنعتی در کشورها، صرفا به اثرات ظاهری تشکیل سرمایه و ایجاد اشتغالی مشخص در این بخش محدود نمی‌شود؛ بلکه اثری فراتر از اثرات مستقیمی دارد که قابل مشاهده است و در کل با نظام حیات جمعی انسان‌ها گره خورده و پایداری اشتغال و رشد اقتصادی و کنترل تورم در نظام اقتصادی، ازجمله نتایج غیرمستقیم توسعه این بخش است. دوم اینکه ادامه فعالیت و حیات در این بخش به‌شدت به نهادهای موجود در کشورها و توان دولت‌ها در کنترل و هدایت آنها در راستای حمایت از بخش‌های صنعتی بستگی دارد که بدون وجود نهادهای کارآمد و ناتوانی دولت‌ها برای ایجاد آنها، فعالیت در این بخش در گذر زمان با مخاطره و نابودی روبه‌رو می‌شود. به غیر از کشورهایی که در توسعه صنعتی پیشتاز بوده و از پیشگامان توسعه صنعتی در جهان به شمار می‌آیند و روند اصلاحات نهادی در آنها نیازمند بررسی این تغییرات و چگونگی شکل‌گیری آنهاست، در کشورهایی که به‌تازگی و در نیم‌قرن اخیر توسعه صنعتی را تجربه کرده‌اند، مانند کره‌جنوبی، مشاهده می‌شود که انواع اصلاحات نهادی در این کشورها، نتیجه «تمرکز مستقیم و آگاهانه» بر دستیابی به توسعه صنعتی بوده است. به عبارت دیگر هدف‌گذاری و تمرکز در توسعه صنعتی در این جوامع به اصلاح بهبود و کارآمدی نهادی انجامیده که این اصلاحات نیز جز با حضور دولت‌های مقتدر، حمایتگر، دارای اهلیت حرفه‌ای (شایسته‌سالار) و مستقل از ذی‌نفعان (خودمختار) امکان‌پذیر نبوده و هدف‌گذاری جدی و آگاهانه در توسعه صنعتی، انگیزه و محرکی برای اجرای اصلاحات نهادی در این جوامع بوده است.

بنابراین امروز انواع ناکارآمدی‌های نهادی در کشور مانند استقلال‌نداشتن بانک مرکزی، ضعف در مبارزه با انواع فسادهای مالی و ایجاد شفافیت در اقتصاد، روند معیوب خصوصی‌سازی و مشارکت‌نداشتن بخش خصوصی در تصمیم‌سازی‌های کلان اقتصادی و... را می‌توان نتیجه نداشتن هدف‌گذاری جدی و آگاهانه در توسعه صنعتی در داخل دانست که با گذشت زمان، هر روز بر عمق این ناکارآمدی‌ها افزوده و بسیاری از نهادها را از کارکردهای اصلی و واقعی خود دور و صرفا به یک تشریفات در اقتصاد تبدیل کرده است. نکته مهم این است که در نبود این هدف‌گذاری، اصولا انگیزه و محرک جدی‌ای برای تغییرات و اصلاحات نهادی در جوامع پدید نمی‌آید و با صِرف گذشت زمان نمی‌توان انتظار داشت اصلاحات مد نظر حاصل شود. حداقل شواهد موجود در کشور در نیم‌قرن اخیر نشان می‌دهد که در نبود استراتژی دقیق، آگاهانه و صحیح توسعه صنعتی، نه‌تنها با گذشت زمان شاهد اصلاح و بهبود نهادها نبوده‌ایم؛ بلکه در نبود چنین استراتژی‌ای و در کنار آن وجود کسانی که منافع کلانی را از طریق واسطه‌گری، دلالی، واردات، رانت‌خواری، خام‌فروشی و یغماگری ثروت‌های طبیعی کسب می‌کنند و توسعه صنعتی و اصلاحات نهادی مرتبط با آن را هم‌راستا با منافع خود نمی‌یابند، به جای حرکت به سوی اصلاح و بهبود نهادها، اصولا شاهد حرکت به سوی ناکارآمدی هرچه بیشتر در ساختار نهادی و به دنبال آن اضمحلال پی‌درپی منابع مالی، انسانی و محیط‌زیستی بوده‌ایم؛ اتفاقاتی که امروز با نگاه به هر گوشه و کنار کشور به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد.

اثرات مخرب گسترده‌شدن درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی و تورم

ورود درآمدهای کلان نفتی به کشور از سال ۱۳۵۲، در نبود برنامه‌ای هدفمند و بلندمدت در راستای افزایش توان صنعتی و رقابت‌پذیر در سطح بازارهای جهانی، آغازگر برهم‌خوردن سهم ارزش افزوده و اشتغال بخش صنعتی در مقابل دیگر بخش‌ها و پیدایش بی‌ثباتی‌های فراوان در رشد اقتصادی و ظهور تورم‌های دورقمی بود. پس از سال ۱۳۹۲، ثبات متغیرهای کلان اقتصادی و رسیدن به رشدهای اقتصادی بالا همواره به آرزویی در برنامه‌های توسعه کشور تبدیل شد که صرفا روی کاغذ متصور بودند و گذر زمان نیز به عاملی برای اصلاح، بهبود و افزایش رشدهای اقتصادی مبدل نشد؛ بلکه در هر دوره شاهد افول و نزول بیش‌ازپیش رشدهای اقتصادی بودیم (نمودارهای شماره یک تا ۳). همان‌طور که از نمودار شماره یک مشاهده می‌شود، پیش از ورود گسترده درآمدهای نفتی، روند رشد اقتصادی در کشور به صورت رشدهای دورقمی در حال پیشروی بوده؛ هرچند در آن دوران نیز همچنان وابستگی‌هایی به درآمدهای نفتی وجود داشته و سیاست‌های صنعتی نیز با اشکالاتی روبه‌رو بوده است؛ اما با ورود گسترده درآمدهای نفتی به اقتصاد، بدون برنامه‌ای هدفمند در راستای افزایش توان صنعتی و رقابت‌پذیرکردن کشور در سطح بازارهای جهانی، رشدهای اقتصادی بالا جای خود را به رشدهای پایین، کاهنده و به‌شدت ناپایدار داده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، پس از دوران جنگ تحمیلی، در هر دوره هشت‌ساله ریاست‌جمهوری، متوسط رشد اقتصادی، دوره به دوره کاهش یافته و هیچ‌گاه رشدهای هشت‌درصدی ترسیم‌شده در برنامه‌های توسعه محقق نشده و گذر زمان به خودی خود نیز نتوانسته عوامل مورد نیاز برای بهبود و افزایش رشدهای اقتصادی بالا را در کشور بسیج کند. کشور با یک افت شدید متوسط رشد اقتصادی از ۱۱،۹ درصد به ۲،۴ درصد روبه‌رو بوده که این افول در رشدهای اقتصادی با برآمدن تورم‌های دورقمی و بلندمدت جایگزین شده؛ به‌گونه‌ای‌که متوسط نرخ تورم سالانه در دوره پیش از سال ۱۳۵۲، حدود ۲،۸ درصد و پس از آن به ۱۸،۴ درصد رسیده است (نمودارهای شماره ۴ و ۵). بررسی روند رشد ارزش افزوده بخش صنعت هم نشان می‌دهد که با ورود گسترده درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور، رشد این بخش نیز دچار افت شده است (نمودارهای ۶ و ۷). یکی از موارد به‌شدت مغفول‌مانده در میان تصمیم‌گیران اقتصادی در دوره‌های مختلف تاریخی، با وجود کاهش و افت رشدهای اقتصادی در کشور، توجه‌نکردن به بحث کیفیت رشدهای اقتصادی بوده است؛ رشدهایی که برآمده از درآمدهای نفتی، فروش ثروت‌های طبیعی و حجم بالایی از صنایع مونتاژی ماست. ورود گسترده درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور، با عدم برنامه‌ریزی و پیشبرد برنامه‌های توسعه صنعتی، منجر به ایجاد حجم وسیعی از صنایع مونتاژی، توجه‌نکردن به عمق ساخت داخل آنها، ایجاد تقاضای ارز کاذب برای واردات به‌اصطلاح مواد اولیه واسطه‌ای! و کالاهای سرمایه‌ای و اصلاح‌نشدن ساختار تولید و مصرف شد. روند توسعه اقتصادی در کشورهایی که با تأخیر در حوزه کشورهای توسعه‌یافته ورود کرده‌اند، از جمله سنگاپور، چین، مالزی و کره جنوبی نشان می‌دهد توسعه اقتصادی در این کشورها نتیجه انتخاب مستقیم و آگاهانه توسعه صنعتی و همچنین تهیه برنامه‌ای صریح، دقیق و شفاف در این ارتباط توسط نهادی فراقوه‌ای، متشکل از نخبگان و صاحبان علم و عمل بوده که وجه مشترک تمامی این کشورها، کسب رشدهای اقتصادی بالا، پایدار و باثبات، کاهش تورم در گذر زمان و کاهش بی‌کاری و فقر بوده است.

برهم‌خوردن ساختار اشتغال و ارزش افزوده بخش صنعت

به غیر از کسب نتایج نامطلوب در حوزه رشد اقتصادی، رشد ارزش افزوده بخش ساخت صنعتی و نرخ تورم پس از ورود گسترده درآمدهای نفتی به کشور از سال ۱۳۵۲ به بعد، برهم‌خوردن سهم اشتغال و ارزش افزوده در بخش‌های اقتصادی، از دیگر مواردی بود که نفتی‌شدن اقتصاد با خود به‌همراه داشت که از جمله آنها می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

۱- برهم‌خوردن نسبت اشتغال بخش صنعت به ساختمان

۲- کاهش سهم اشتغال در بخش ساخت صنعتی و افزایش سهم اشتغال در بخش ساختمان

۳- جایگزینی سهم اشتغال بخش کشاورزی در بخش‌های ساختمان و خدمات بدون افزایش اشتغال در بخش ساخت صنعتی و حتی کاهش سهم اشتغال بخش صنعت

۴- عدم کسب سهم بالا و قابل ملاحظه در اشتغال و ارزش افزوده در بخش ساخت صنعتی

با ورود درآمدهای عظیم نفتی به کشور از سال ۱۳۵۲، در گذر از سال ۱۳۴۵ به سال ۱۳۵۵، براساس نمودار شماره ۸ مشاهده می‌شود که روند نسبت شاغلان بخش ساختمان به شاغلان بخش ساخت صنعتی که تا پیش از ورود درآمدهای نفتی نسبتی معقول و در حد استاندارد کشورهای توسعه‌یافته بوده، با رشد تقریبا دو برابری نسبت به قبل؛ برهم خورده و تا سال ۱۳۹۵ همواره تعداد شاغلان بخش ساختمان نسبت به شاغلان بخش صنعت در یک نسبت بالایی قرار گرفته است. این موضوع نشان‌دهنده این واقعیت است که نفتی‌شدن وسیع اقتصاد کشور از سال ۱۳۵۲ به بعد منجر به به‌کارگیری سیاست ایجاد اشتغال از طریق فعالیت‌های ساختمانی یا عمرانی، بدون توجه به ایجاد ظرفیت اشتغال در بخش صنعتی و برنامه‌ریزی برای توسعه آن تا به امروز شده است. نسبت شاغلان بخش ساختمان به شاغلان بخش ساخت صنعتی در سال ۲۰۱۷، براساس نمودار شماره ۱۰ نشان می‌دهد این نسبت در کشورهای موفق و توسعه‌یافته مانند کره جنوبی و آلمان تقریبا نصف ایران و در کشورهایی مانند هند که از لحاظ درجه توسعه‌یافتگی در وضعیت مطلوبی قرار ندارند، تقریبا مشابه ایران است و در کل نداشتن برنامه توسعه صنعتی صحیح، وجه مشترک ما با این کشورهاست. براساس آمار منتشرشده مرکز آمار ایران، سهم اشتغال بخش ساخت صنعتی از کل اشتغال، پیش از ورود درآمدهای نفتی تا سال ۱۳۵۵ به‌تدریج در حال افزایش بوده که با ورود گسترده درآمدهای نفتی، شاهد کاهش این سهم و تغییرات آن بین ۱۳ تا ۱۷/۵ درصد تاکنون بوده‌ایم و بیشترین سهمی که توانسته‌ایم در این بخش کسب کنیم، ۱۹ درصد بوده است. در پی کاهش سهم اشتغال بخش صنعت از کل اشتغال پس از نفتی‌شدن اقتصاد، جهش تقریبا دوبرابری سهم اشتغال بخش ساختمان و سهم دو رقمی و بالای ۱۰ درصد این بخش از کل اشتغال، پدیده دیگری از اثرات نفتی‌شدن اقتصاد و برهم‌خوردن سهم اشتغال بخش‌ها در کشور است (نمودارهای شماره ۱۰). نگاهی بر سهم اشتغال بخش ساخت صنعتی از کل اشتغال در کشورهای مختلف نشان می‌دهد کشورهای توسعه‌یافته توانسته‌اند رکوردهای چشمگیری را در این سهم برای خود ثبت کنند؛ درصورتی‌که کشورهای توسعه‌نیافته یا درحال‌توسعه، اصولا نتوانسته‌اند سهم درخور توجهی از اشتغال را در این بخش به خود اختصاص دهند و در کل از فرایند صنعتی‌شدن در این کشورها غفلت شده است (نمودار شماره ۱۱). با توجه به این موضوع که روند تغییرات اشتغال در کشورها پس از انقلاب صنعتی در دنیا، همراه با خروج نیروی کار از بخش کشاورزی به دیگر بخش‌های اقتصادی از جمله بخش صنعت بوده است، بررسی روند تغییرات اشتغال در تمام بخش‌ها، برای مثال در کشور توسعه‌یافته‌ای مانند کره‌جنوبی که برنامه‌های توسعه خود را تقریبا هم‌زمان با ایران شروع کرد، نشان می‌دهد که کاهش سهم اشتغال بخش کشاورزی در این کشور همراه با افزایش توأمان سهم اشتغال در دو بخش صنعت و خدمات و تا اندازه‌ای بخش ساختمان بوده و این روند تا زمانی ادامه یافته است که بخش صنعتی سهم قابل توجهی از اشتغال را از آن خود کرده و به مرحله قابل‌قبولی از توسعه صنعتی دست یافته است. پس از آن، شاهد کاهش اشتغال در بخش صنعت و ایجاد اشتغال گسترده در بخش خدمات این کشور هستیم که مولود تولید داخل و برگرفته از فناوری داخلی است؛ به عبارت دیگر، ورود به اقتصاد خدماتی و موفقیت ایجاد اشتغال پایدار در این بخش، از محل ورود به مرحله توسعه صنعتی و موفقیت در این امر حاصل شده است؛ روندی که هیچ‌گاه پس از تزریق گسترده درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور در ایران طی نشد و کاهش اشتغال در بخش کشاورزی، با جهش و گذر از بخش صنعتی و واردنشدن به این بخش، با افزایش اشتغال در بخش‌های خدمات و ساختمان همراه بوده است (نمودارهای شماره ۱۲ و ۱۳). در اینجا با توجه به شکل‌نگرفتن ساختارهای تولیدی واقعی پس از ورود گسترده درآمدهای نفتی به کشور، باید یادآور شد خدماتی که درحال‌حاضر در کشور در جریان است نیز ماهیت متفاوتی در مقایسه با خدماتی دارد که در کشورهای توسعه‌یافته در جریان است. همچنین با توجه به مصرف‌زدگی شدید جامعه و عدم شکل‌گیری ساختارهای واقعی تولید در کشور و بحث واردات گسترده کالا به کشور، چه از طریق مبادی رسمی و چه از طریق مبادی غیررسمی و به صورت قاچاق، خدمات در کشور در خدمت دلالی کالای بیگانه و فروش ثروت‌های طبیعی به عنوان کسب درآمد ارزی برای هزینه آن و نه در خدمت ترویج و توزیع کالای تولیدشده در داخل است؛ به عبارت دیگر، می‌توان این‌گونه گفت: کشوری که نتواند در امر تولید موفق عمل کند، لاجرم بخش خدمات آن نه در خدمت توزیع کالاهای داخلی و مولود تولید داخل، بلکه در خدمت توزیع کالاهای خارجی و مولود تولید خارج خواهد بود. کمااینکه باید به این حقیقت اشاره کرد که یک اقتصاد تولیدی قوی و موفق، بدون وجود بخش‌های خدماتی فعال قادر به ادامه فعالیت نخواهد بود؛ بنابراین در یک اقتصاد تولیدی، بخش خدمات جزئی برای حیات اقتصادی کشور ضروری است. از دیگر نقاط ضعف اشتغال در بخش‌های مختلف اقتصادی در ایران، می‌توان به سهم بالای بخش کشاورزی از کل اشتغال موجود اشاره کرد که در سال ۱۳۹۵، سهم قابل ملاحظه ۱۸درصدی را به خود اختصاص داده است. برخلاف روند جهانی که علاوه بر کاهش سهم اشتغال بخش کشاورزی، میزان مطلق اشتغال در این بخش نیز در حال کاهش است، مشاهده می‌شود که به علت نبود برنامه‌ریزی برای ایجاد ظرفیت‌های جدید اشتغال در کشور، اشتغال در بخش کشاورزی در گذر زمان افزایش یافته است. این موضوع نشانه‌ای واضح از ناتوانی دولت‌های ما در ایجاد اشتغال صحیح و رهاکردن این بخش در نابودی منابع آب و خاک کشور و همچنین نشان‌دادن شکلی از آمار برای تبلیغ موفقیت در ایجاد اشتغال است. علاوه بر آن، مشاهده می‌شود که عملکرد تُن در هکتار ما درمقایسه‌با کشورهای توسعه‌یافته بسیار پایین‌تر است و در این زمینه نیز نتوانسته‌ایم موفقیت چشمگیر کسب کنیم. بر اساس نمودارهای ۱۲و ۱۳ مشاهده می‌شود که سهم اشتغال بخش کشاورزی در ایران در مقایسه با کره‌جنوبی تقریبا چهار برابر است. کاهش منابع آبی در سال‌های اخیر و تبدیل‌شدن آن به پدیده «بحران آب» که امروز بسیاری از کارشناسان و متخصصان کشور را بیمناک کرده است، در نتیجه انباشت تدریجی ناکارآمدی‌های تصمیم‌سازی‌ای بوده که از گذشته تا کنون در نبود برنامه‌ای دقیق و اصولی به‌منظور جلوگیری از این بحران‌ها پدید آمده است. سال‌ها رهاسازی رویه‌های ایجاد اشتغال ازسوی دولت‌ها و تصمیم‌گیران کلان اقتصادی کشور و واگذاری آن به هر اهل و نااهلی با عنوان «رقابت»، روشی است که در حداقل نیم قرن اخیر در پیش گرفته شده و بخش کشاورزی نیز از این رویکرد مستثنا نبوده است. غافل از اینکه در نبود برنامه‌ای دقیق و اصولی به‌منظور ایجاد اشتغال، با تکیه صِرف بر واژه «رقابت»، منابع و محیط زیست به‌تدریج رو به نابودی است و همچنان بدون هیچ‌گونه نظارتی، بر ایجاد اشتغال در این بخش به خود می‌بالیم. کما اینکه سهم بالای اشتغال این بخش در کشور، نشان از عقب‌ماندگی اقتصادی و ایجادنشدن ظرفیت اشتغال در دیگر بخش‌های اقتصادی، به‌ویژه بخش صنعتی برای جذب نیروی کار است.

ادامه در صفحه ۱۰

جدول شماره ۱ – شاخص‌های بخش صنعت در ایران و کشورهای منتخب در سال ۲۰۱۷

کشورها	سرانه ارزش افزوده بخش صنعت (دلار)	سهم ارزش افزوده بخش صنعت از GDP(%)	سهم صادرات بخش صنعت از کل صادرات کالا(%)	سهم صادرات کالاهای با تکنولوژی بالا از کل صادرات صنعتی (%)
سنگاپور	۱۰،۳۷۱	۱۸،۰	۷۶،۶	**۴۸،۹
آلمان	۹،۱۸۹	۲۰،۷	۸۴،۹	**۱۶،۹
ژاپن	**۸،۲۰۳	**۲۱،۰	۸۸،۱	**۱۶،۲
کره‌جنوبی	۸،۲۰۱	۲۷،۶	۸۹،۵	**۲۶،۶
چین	۲،۵۹۰	۲۹،۳	**۹۳،۸	**۲۵،۲
مالزی	۲،۲۱۸	۲۲،۳	۶۸،۰	**۴۳،۰
ایران	**۶۲۱	**۱۱،۹	*۱۲،۱	*۴،۱

منبع: بانک جهانی

*به دلیل دردسترس‌نبودن آمار در سال ۲۰۱۷، آخرین ارقام در دسترس که متعلق به سال ۲۰۱۱ بوده، استفاده شده است. **به دلیل دردسترس‌نبودن آمار در سال ۲۰۱۷، آخرین ارقام در دسترس که متعلق به سال ۲۰۱۶ بوده، استفاده شده است.

سایه‌روشن

چشم‌انداز صنعت بیمه متضمن کاربری زنجیره ایمنی یا بلاک‌چین

فریبا نوروزی . عضو انجمن حسابداران خبره ایران

با وجود اینکه فناوری بلاک‌چین هنوز در مراحل اولیه خود قرار دارد، کاربردهای جالبی برای آن در صنعت بیمه در نظر گرفته شده است. شرکت‌های بزرگ بیمه نظیر آلیانز و نیز استارتاپ‌های نوآور نیز به فکر بهره‌گیری از این توان بالقوه هستند. البته شاید زمینه برای استفاده گسترده از بلاک‌چین هنوز به اندازه کافی آماده نباشد. برای نمونه، هنوز آمادگی ذهنی کافی در میان شرکت‌های بیمه برای پذیرش این فناوری وجود ندارد. همچنین خود فناوری بلاک‌چین نیز باید توسعه یابد. شبکه‌های عمومی بلاک‌چین (نظیر اتریوم) که در آن تعداد زیادی کاربر از سراسر دنیا به شبکه دسترسی دارند، چندان برای صنعت بیمه کاربرد ندارد و دلیل آن نیز مسائل مربوط به حریم خصوصی و امنیت اطلاعات است. شبکه‌های خصوصی بلاک‌چین نیز هنوز در مراحل اولیه شکل‌گیری قرار دارند. در نهایت اینکه صنعت بیمه انبوهی از قوانین و مقررات را در خود دارد. هدف از این مقررات، کاهش سوءاستفاده و حفظ حقوق مشتریان است؛ اما همین چارچوب‌های حقوقی می‌تواند جلوی فعالیت بلاک‌چین را بگیرد. به‌همین‌دلیل لازم است در برخی از این مقررات بازنگری شود. کاربردهای بلاک‌چین محدود به بیت‌کوین نمی‌شود. انقلاب بلاک‌چین به صنعت مراقبت‌های پزشکی نیز وارد شده است و می‌تواند به تقلب‌های گسترده در نظام پزشکی و درمان پایان دهد. به نقل از زومیت، انقلاب بلاک‌چین به صنعت مراقبت‌های پزشکی نیز وارد شده است. ۱۶ درصد از مدیران بررسی‌شده در نظام‌پزشکی و سلامت، در حال برنامه‌ریزی یک راه‌حل تجاری بلاک‌چین در سال جاری هستند؛ درحالی‌که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ این رقم به ۵۶ درصد نیز برسد. شرکت‌های مراقبت‌های پزشکی، نوآوران فناوری و سایر بخش‌های این صنعت با دو سؤال دست‌وپنجه نرم می‌کنند: ۱. چه چیزهایی درحال‌حاضر امکان عملیاتی‌شدن دارد ۲. بلاک‌چین چه مشکلاتی را در آینده می‌تواند حل کند. چشم‌انداز کلی بلاک‌چین، برای ایجاد تغییر در صنعت مراقبت‌های پزشکی در آینده است. این راه‌حل ایجاد یک پایگاه اطلاعاتی مشترک از اطلاعات پزشکی بهداشتی است که دسترسی تمام پزشکان و افراد مرتبط به آن ممکن باشد. اهمیت ندارد که این افراد از چه نوع سیستم الکترونیک پزشکی استفاده کنند؛ ولی باید بتوانند به آن پایگاه داده متصل شوند. این پایگاه باید دارای ویژگی‌هایی مثل امنیت، حریم خصوصی بالا و کاهش زمان دسترسی به اطلاعات باشد تا پزشکان زمان بیشتری برای صرف مراقبت از بیمار و حتی به اشتراک‌گذاری بهتر نتایج تحقیق برای تسهیل تجویز داروهای جدید و درمان بیماری به دست آورند. بلاک‌چین می‌تواند پایگاه داده‌ای از همه اطلاعات مربوط به سلامت ما مانند نسخه‌های پزشکی، عکس‌های رادیولوژی، ویزیت‌های اورژانسی و اطلاعات بیمه‌ای تهیه کند. براساس یک مطالعات جهانی انجام‌شده از سوی IBM در سال ۲۰۱۷ نشان داد که هزینه نقض داده‌های یک شرکت بزرگ به طور متوسط 3.62 میلیون دلار بود. دانشکده پزشکی هاروارد به‌تازگی یک گزارش منتشر کرد که نشان می‌داد سالانه حدود ۴۴۵ میلیارد دلار در حوزه سلامت به دلیل کلاهبرداری و تقلب از دست می‌رود. فقط در سال ۲۰۱۵ در ایالات متحده، بیش از ۷۰۰ میلیون دلار در این حوزه کلاهبرداری شده است. به‌همین‌دلیل این صنعت به‌شدت به سامانه‌ای نیاز دارد که قابلیت‌هایی برای تأیید و بررسی صحت کارها داشته باشد. بلاک‌چین می‌تواند این نیاز را برطرف کند؛ بنابراین اجرای یک سامانه مبتنی بر بلاک‌چین در صنعت بهداشت جهانی واقعا ضروری است. ازآنجاکه ساختار بیمه سلامت در کشور ما مجموعه‌ای بسیار پراکنده و ناکارآمد است که ارائه‌دهندگان خدمات پزشکی، شرکت‌های بیمه و بیماران را در خود دارد، یک بیمار در طول زندگی خود به پزشکان و متخصصان مختلفی مراجعه می‌کند. ازآنجاکه حوزه سلامت فعالان زیادی را در خود دارد، به اشتراک‌گذاری و هماهنگ‌کردن اطلاعات حساس بین این فعالان کار دشواری است. سوابق پزشکی که در اختیار برخی فعالان این حوزه قرار دارد، نمی‌تواند به‌راحتی در اختیار برخی دیگر از آنها قرار گیرد. به‌همین‌دلیل باعث ایجاد سوابق دوگانه و پراشتباه می‌شود. این نه‌تنها هزینه زیادی برای نظام سلامت به دنبال دارد؛ بلکه فرایندهایی اضافی را در برابر بیماران قرار می‌دهد که موجب هدررفتن وقت و صرف بی‌دلیل هزینه اضافی از سوی آنها می‌شود.

نتیجه‌گیری

صنعت بیمه به‌ویژه در ایران مستلزم تغییرات بنیادین در حوزه فناوری اطلاعات و استفاده از ابزارهای جدید مجازی و الکترونیکی نظیر بلاک‌چین بوده تا بتواند با افزایش کارایی و کاهش هزینه بیمه، پوشش بیمه‌ای و ضریب نفوذ بیمه را گسترش دهد. اتکا به راهکارهای سنتی و دست‌وپاگیر چون متضمن تحمیل هزینه‌های اضافی به شرکت‌های بیمه‌گر است، عملا هزینه بیمه را برای بیمه‌شدگان افزایش و در نتیجه ضریب نفوذ بیمه کم خواهد شد. کیفیت خدمات برتر فارغ از تقلب نیز خودبه‌خود بیمه‌گذاران را تشویق به بیمه‌کردن سلامت، اموال و دارایی‌های خود کرده که حاصل آن افزایش درآمد شرکت‌های بیمه‌گر و تداوم فعالیت آنها خواهد شد.

سایه‌روشن

برخورد قاطع با اتباع غیرمجاز در کشور

مدیرکل اشتغال اتباع خارجی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی می‌گوید کارفرمایانی که اتباع بیگانه فاقد پروانه کار را به خدمت بگیرند با مجازات و برخورد قانونی مواجه می‌شوند. به گزارش ایسنا، باوجود آنکه آمار دقیقی از تعداد اتباع بیگانه در کشور منتشر نمی‌شود، براساس اظهارات مسئولان بیش از سه میلیون تبعه خارجی در کشور زندگی می‌کنند. به اعتقاد کارشناسان، حضور اتباع خارجی در برخی مشاغل موجب ازبین‌رفتن فرصت‌های شغلی برای جوانان و کارجویان کشور شده و ورود بی‌رویه اتباع خارجی از مرزها به کشور ضمن به‌هم‌ریختن بازار کار، آثار و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی بسیاری برای جامعه به‌دنبال دارد. بر همین اساس وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با همکاری دستگاه‌های متولی ازجمله وزارت کشور و وزارت امور خارجه نقش بسزایی در شناسایی و ساماندهی اتباع غیرمجاز خارجی دارد. نظارت دقیق بر بنگاه‌ها و کارگاه‌های تولیدی، صنعتی و خدماتی و برخورد قاطع با اشتغال غیرقانونی اتباع خارجی غیرمجاز و فاقد پروانه کار در شرایط فعلی اقتصاد امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی در گفت‌وگو با ایسنا می‌گوید: تا زمانی که مرزهای کشور به‌طور دقیق کنترل و نظارت نشوند همچنان با ورود بی‌رویه و بی‌شمار اتباع بیگانه به کشور مواجه هستیم.